انسان خودساخته و انسان خودشکوفا

در آرای امام خمینی و آبراهام مزلو

هادی وکیلی*

ملیحه ملکی**

چکیده: خودسازی و خودشکوفایی سیر به‌سوی کمال نهایی براساس قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی است و درحقیقت عبور از خودِ پست به خودِ والا محسوب می‌شود. خودساختگان و خودشکوفایان افرادی هستند که برای تحقق خود اصیل و خداگونه – به حکم فطرت کمال‌طلب- تلاش می‌کنند. آنان از حیات حیوانی فراتر رفته‌اند، خودساختگان در اندیشهٔ امام خمینی کسانی هستند که پای بر فرق انانیت نهاده؛ یعنی خودِ پست را فانی کرده و به خودِ متعالی رسیده‌اند. سلوک ایشان از نقطهٔ ذلّ عبودیت تا نقطهٔ عزّ ربوبیت است. باید گفت مزلو نیز سخن از خداگونگی خودشکوفایان به میان می‌آورد، اما معنایی که وی ازخداگونگی به‌دست می‌دهد شأن انسان‌های قدیس است نه خداوند. نگاه امام خمینی به انسان خودساخته و انسان کامل که به کمال خودساختگی رسیده از عمق و ژرفایی فرامادی و الهی برخوردار است و حال آنکه مزلو خودشکوفایان و متعالیان را مصرانه در بستر طبیعت سراغ می‌گیرد؛ اگرچه گاه سخن از فراطبیعت و معنویت نیز به میان می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: خودسازی، خودشکوفایی، فطرت، کمال، خداگونگی، مادی، فرامادی

---

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی E- mail: vakili@gmail.com

** دانشجوی‌دکتری عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی(س) وانقلاب‌اسلامی E-mail: ailar0000@yahoo.com

دریافت مقاله:۱۳۹۲/۸/۲۲ پذیرش مقاله:۱۳۹۲/۱۰/۲۰

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

مقدمه

خودسازی و خودشکوفایی، به‌مثابهٔ حرکت از خودِ پست به خودِ متعالی و خودِ خداگونه است و فطرت کمال‌طلب انسان توجیه‌گر چنین سلوک و فرایندی به‌شمار می‌آید که حرکت در مسیر آن به سعادت آدمی می‌انجامد. در اندیشهٔ امام خمینی پایانی برای سلوک انسان متصور نیست؛ چون مقصد، الله است که غایتی بی‌انتهاست. و این درحالی‌است که سرکوبی آن موجب شقاوت و نقصان وی خواهد بود.

در اندیشهٔ امام خمینی به عنوان عارفی مسلمان و آبراهام مزلو در جایگاه پدر روان‌شناسی انسان‌گرای «نیروی سوم»، وجوه تشابه مهمی دربارهٔ «انسان» و مسائل او به چشم می‌خورد، با این تفاوت که نگاه امام به انسان و مسائل او بالاخص آنجا که سخن در باب انسان کامل است از عمق و ژرفای تأمل‌برانگیزی برخوردار می‌باشد. به همین دلیل سعی ما بر این بوده است که انتخاب عناوین بحث و چارچوب آن‌ها به گونه‌ای باشد که ما را در انطباق این دو آرا دچار مشکل نکند.

مطلب دیگر مربوط می‌شود به ذکر مراتب خودساختگان. اولاً انتخاب این عنوان چنانچه ذکر شد به این منظور بوده است که انطباق بین آرای امام و آرای مزلو که از واژهٔ خودشکوفایان برای بیان حالات و احوال و درجات انسان‌های سالم استفاده کرده و برای ایشان سلسله‌مراتبی ذکر نموده صورت مناسبی پیدا کند و البته در پرتو همین واژه و در حد حوصلهٔ این پژوهش آرای امام در باب انسان‌های سالک ازآنجاکه پای بر فرق انانیت خویش نهاده‌اند تا رسیدن به مرتبه انسان کامل، اجمالاً بررسی می‌شود. ثانیاً بدیهی است که ذکر دقیق مراتب خودساختگان با عنایت به پیچیدگی خاصی که انسان از منظر عرفان اسلامی دارد و این عمق و ژرفا در آرای امام نیز به چشم می‌خورد کاری ناممکن است؛ چرا که تفاوت‌های افراد به لحاظ قابلیت‌ها و استعدادهای ایشان مقوله‌ای مهم و مانعی است که نبایستی نادیده گرفته شود؛ بنابراین آنچه ارائه می‌شود یک رتبه‌بندی کلی است. همچنین ازآنجاکه هدف اصلی در این مقال، مقایسه ویژگی‌های انسان خودساخته و انسان خودشکوفا است لذا بر ذکر ویژگی‌ها تأکید بیشتری خواهد شد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

۱. انسان‌خودساخته از منظر امام خمینی

خودسازی

خودسازی از جمله تعابیری است که امام خمینی در گفته‌ها و نوشته‌های خویش از آن استفاده می‌کنند و بیشتر آن را به‌معنای تربیت نفس یعنی ارتقای آن از حضیض عالم ملک تا اوج مقام الهی، در نظر می‌گیرند. به طور نمونه در جایی می‌فرمایند:

شما از صفر شروع کردید، و بحمداللّه تا اینجا رسیدید .... از حال اختناق شروع کردید و به آزادی رسیدید. و من امیدوارم که تا آخر، تا آنجا که مقام انسان است- یعنی لا یتناهی- همه برسید. امیدوارم که انسان‌های آگاه و آگاهی دهنده‌ای باشید... شما باید خودتان را بسازید، و بعد ملت را بسازید. خودسازی به اینکه تمام ابعادی که انسان دارد، و انبیا آمدند برای تربیت آن- تمام ابعاد را- ترقی دهید؛ جنبه علمی، همه ابعاد علم؛ جنبه اخلاقی، همه ابعاد اخلاق؛ تهذیب نفس، وارسته کردن نفس از تعلقات دنیا؛ که سرمنشأ همهٔ کمالات وارسته شدن نفس از تعلقات است، و بدبختی هر انسان تعلق به مادیات است. توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسان‌ها بازمی‌دارد، و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک و تعالی انسان را به مقام انسانیت می‌رساند. انبیا هم برای همین دو جهت آمده بودند: بیرون کردن مردم از تعلقات و تشبث به مقام ربوبیت (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج۸: ۲۶۷).

از دیدگاه ایشان، خودسازی یک سفر روحانی است که نقطهٔ آغاز آن«بیت مظلمهٔ نفس» است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵۹۰). این فرایند از خود انسان و نفس او شروع می‌شود و «ترک حبّ نفس» و خودخواهی و خودبینی اولین و مهم‌ترین گام در این سلوک به شمار می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۳۳ - ۲۳۲). چرا که حبّ نفس، منشأ انقطاع از خداوند و موجب اسارت نفس است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۳۸). انسان خودساخته انسانی است که به این یقظه و بیداری رسیده است که در باب مراد و منتهای خلقت عالم طبیعی و حیوانی، تفکر کند و بداند مقصود از این عالم، حق است نه خود این عالم؛ سپس به این آگاهی جامهٔ عمل پوشیده و این مهم به مدد عزم و اراده صورت می‌گیرد. این است که امام خمینی علم و عمل را در کنار «ایمان خالص»، از عناصر مهم خودسازی ذکر می‌کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

خودساختگی ناظر به این است که انسانیت بالقوهٔ فرد براساس قابلیتی که آن فرد دارد فعلیت و تحقق یابد؛ یعنی هر سالک طریق خودسازی، با تزکیهٔ خود و طی مراحل و منازلی به میزان وسع خویش آن را تحقق و فعلیت می‌بخشد و آن‌گاه با آراستن خود به فضایل و خصایل انسانی به آن نقطهٔ غایی وصل می‌گردد.

فردی که عنوان خودساخته به او اطلاق می‌شود از ابتدا تا انتها یک سالک است. او از سفر اول که پا از مملکت خلق بیرون می‌نهد تاآنجاکه به تجربهٔ سفر چهارم نائل شده و سپس برای دستگیری از خلق، به‌سوی آن‌ها مراجعت می‌کند همیشه سالک و مجاهد است؛ چرا که مقامات انسان بی‌نهایت است و از همان آغاز که حب نفس و انانیت ترک می‌شود درحقیقت فرایند خودسازی آغاز می‌شود و به هر میزان که در این طریق به‌سوی عزّ ربوبیت پیشرفت حاصل می‌شود تحقق خود و خودساختگی شدیدتر می‌گردد و به همین میزان درجات خودساختگان متفاوت می‌شود؛ چرا که همگان مستعد طی نمودن منازل بالاتر نیستند.

مطلب مهم در باب ویژگی‌های سیر خودساختگان این است که این مراتب اموری فرامادی هستند؛ چون شرط اول این سلوک فاصله گرفتن از ماده و بعد طبیعی است. در این سلوک از همان آغاز راه، همهٔ عنایات در بستر باطنیات و معنویات تحقق می‌یابد و نقش ماده، نقش ابزاری است و نه بیشتر؛ به دیگر بیان تمام مقامات و منازلی که سالک طریق خودسازی یا فرد خودساخته به آن‌ها نائل شده و به گام دل از آن‌ها عبور می‌کند در عمق جان او و در زوایای قلب و روح و باطن وی اتفاق می‌افتد.

این سلوک باطنی سفر به‌سوی الله است و اینکه با تعبیر طریق خودسازی از آن یاد کردیم به این دلیل است که خودِ آدمی حقیقتی جدا از حق و الله نیست. انسان از خودِ پست به خود متعالی سلوک می‌کند، به همین خاطر است که امام خمینی اولین گام این سفر را ترک انانیت و قدم نهادن بر فرق خود ذکر می‌کند؛ چرا که با این قدم، خودِ متعالی متحقق می‌شود. برمبنای گفتهٔ امام خمینی مادام که انانیت و خودخواهی و خودبینی در کار باشد قدم، قدم نفسانیت و خودخواهی است نه خداخواهی (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۳۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

مراتب خودساختگان

با دقت در آرای امام خمینی می‌توان به درجه‌بندی‌هایی در بارهٔ سالکان و خودساختگان[1] دست یافت؛ این درجه‌بندی به‌طورکلی، به‌صورت مخروطه و یا هرمی قابل نمایش است؛ دلیل عمده‌ای که مفهوم هرم را در این درجه‌بندی توجیه می‌کند این است که توانائی‌های سالکان یکسان نیست. آن عده از سالکان که بتوانند نزدیک به رأس هرم قرار گیرند قلیل هستند و رأس هرم جایگاه انسان کامل است. از قاعده تا رأس هرم از تعداد سالکان کاسته می‌شود؛ زیرا مراحل سلوک و مجاهده‌ای که از آن به فرایند خودسازی تعبیر می‌کنیم به نسبت توانائی‌های سالکان محدود می‌شود؛ یعنی تا رسیدن به جایگاه انسان کامل که آیینهٔ تمام‌نمای خداوند است از تعداد سالکان کم می‌شود و سفر آن‌ها براساس استعدادی که دارند خاتمه می‌یابد تا برسد به انسان کامل.

مقامات و درجاتی که در عرفان اسلامی به‌ویژه برای سالکان طریق خودسازی که در مسیر تحقق انسانیت بالقوهٔ خود، در سلوک هستند بسیار متعدد و مختلف است. حتی واصلان و راجعان الی الخلق نیز از درجات و مقامات یکسانی برخوردار نیستند.

در عرفان اسلامی و به‌ویژه در آرای امام خمینی در میان راجعان الی الخلق نیز مقامات و درجاتی وجود دارد و این تفاوت رتبه‌ها حتی در درجات ایشان دالّ بر تفاوت قابلیت‌های آن‌هاست.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد گستردگی مراتب خودساختگان به میزان قابلیت‌های ایشان است به این لحاظ امر دسته‌بندی خودساختگان دشوار خواهد بود، اما ارائهٔ یک دسته‌بندی کلی بر مبنای اسفار چهارگانه سالکان یا فتوح ثلاثه که در آثار امام ذکر شده است امری مقدور است. در این مقاله مبنای درجه‌بندی سالکان طریق خودسازی را فتوح ثلاثه قرار داده‌ایم. امام خمینی از سه «فتح» یاد می‌کنند، فتح اول فتح قریب است که برای سالک طریق خودسازی حاصل می‌شود و اشاره به مقام قلب و ظهور معارف در قلب می‌کند. همین که سالک از بیت مظلم نفس خارج شد جمیع ابواب معارف و مکاشفات به رویش باز می‌شود که به مدد ریاضات و انوار هدایات میسور می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۴۱). براین‌اساس اولین ویژگی برای سالک این طریق، از حصول فتح قریب تحقق می‌یابد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

شایان ذکر است این قدم اولین قدم است و شروع تحقق انسانیت و شکوفا شدن فطرت مخموره غیر محجوبه می‌باشد؛ اما معارفی که در همین مرتبه از سلوک حاصل می‌شود از عمق و عظمتی برخوردار است؛ یعنی تحقق خودِ انسانِ یک سالک و مجاهد از همان گام‌های نخست، وی را به دنیایی بزرگ و متعالی متصل می‌کند و البته در همه حال سعی و ریاضت سالک نقش تعیین‌کننده در ارتقای معنوی او دارد.

اگر سالک مستعد این نباشد که فراتر از فتح قریب برود، تحقق انسانیت او در همین حد و مقام می‌ماند، اما اگر رسوم قلب به تجلیات اسمائی و صفاتی فانی گردد و آن تجلیات، صفات قلب و کمالات آن را فنا نمایند، «فتح مبین» حاصل می‌شود؛ امام خمینی از فتح باب اسما و صفات به فتح باب «ولایت» تعبیر می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۴۲).

سیر به‌سوی الله سیری پویاست و چون هیچ مقامی به جز الله غایت به‌شمار نمی‌آید پس از حصول هر مقامی فنای از آن تحقق می‌یابد و هر مقامی ابوابی از باطن این سلوک را به روی سالک می‌گشاید و هر سالکی به میزان توانمندی خویش از این خوان توشه برمی‌چیند تا برسد به مقام انسان کامل که در بالاترین حد قابلیت قرار گرفته است، ازاین‌رو تحقق او شدیدتر و آنچه کسب می‌کند فراتر از ادراک ماست و «فتح مطلق» که سومین باب از فتوح ثلاثه است اختصاص به ایشان دارد. در این مرتبه از فتوح، سالک از حجاب کثرت اسمائی و تعینات صفاتی نیز رها می‌شود و ابواب تجلیات ذاتی به روی او گشوده می‌شود و امام خمینی این فتح را از مقامات خاصه ختمیه ذکر می‌کنند که اگر برای کس دیگری حاصل شود بالتبعیه است. گفتنی است که تمام آنچه از مقامات و معارف و مکاشفات و آثار تقرب به عز ربوبی که طی فتوح ثلاثه اتفاق می‌افتد قابل بررسی در تحت عنوان ویژگی‌های سالکان طریق خودسازی و انسان کامل است، اگرچه نه به عنوان مقاماتی که غایت و مقصد سلوک الی الله به‌شمار می‌آیند.

برخی ویژگی‌های خودساختگان

پیش از پرداختن به بحث ویژگی‌های خودساختگان بایستی ذکر کرد که مقصد و مقصود اصلی از خودسازی و وصول به انسانیتی که در ابتدا بالقوه بود؛ یعنی انسانیت لاهوتی، کسب یک سری ویژگی‌ها که خاص خودساختگان می‌باشد نیست. امام خمینی قائل است مقصد ذاتی و غایی تمامی دعوت‌های حقهٔ الهیه و شرایع کاملهٔ ربانیه و دعوت‌های انبیا این است که «انسان طبیعی لحمی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

حیوانی بشری، انسان لاهوتی الهی ربانی شود و افق کثرت به افق وحدت متصل شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۹۷). ایشان رسیدن به این مقصد را در گرو اقبال به‌سوی حق و رویگردانی از غیر حق می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۹۸). بنابراین هر فرد سالکی به میزانی که در تحقق این هدف توفیق یابد به همان میزان در خودسازی توفیق یافته است. مجاهدان و سالکانی که درصدد تحقق انسانیت لاهوتی هستند درحقیقت طالبان فنای انانیت می‌باشند و بر همین عز ربوبی را حاصل می‌کنند و اینجاست که عبودیت واقعی برای ایشان حاصل می‌شود. گویی که هرچه عبودیت و بندگی کامل‌تر باشد عزّ ربوبی بیشتر تحقق یافته است.

پس از ذکر فتوح سه‌گانه، ویژگی‌های خودساختگان تا حدی قابل درک می‌نماید، البته لازم به ذکر است که درک واقعی این مقامات تنها برای کسانی مقدور است که خود به چنین تجاربی نائل شده باشند؛ لیکن آنچه در باب این ویژگی‌ها گفته می‌شود در حد یک ادراک سطحی است. امام در *چهل حدیث* از اوصاف ستودهٔ زیادی یاد می‌کند که از ویژگی‌های سالکان و خودساختگان است و هر یک از این ویژگی‌ها دربارهٔ هر یک از سالکان نسبت به دیگری متفاوت است چون ذکر شد که توانائی‌های سالکان یکسان نیست؛ بنابراین بحث در باب آن‌ها موجب اطالهٔ کلام است اما همین امر دال بر عمق و ژرفای نگرش امام خمینی و عرفان اسلامی به انسان خودساخته و انسان کامل و ویژگی‌های ایشان است.

- خلوت‌گزینی

پیش از هرگونه توضیح در باب خلوت‌گزینی ذکر این مطلب لازم است که خلوت‌گزینی و سکوت به آن معنا که سالکان مبتدی انجام می‌دهند؛ یعنی کم کردن معاشرت با مردم به دلیل آفاتی که در پی دارد و به منظور سکوت از لغویّات و اباطیل، تا زمانی است که استقرار و استقامت در فرد دیده نشود و با حصول اطمینان از «حالات نفسانیّه و وساوس ابلیسیّه» بایستی به آمیزش با خلق و خدمت به آن‌ها اقدام شود.

لازم به ذکر است که «معاشرت با اهل معرفت و حال و ریاضت» حتی در مراحل خلوت‌گزینی امری است که بایستی رعایت شود و امام خمینی به این مسئله نظر دارد (رک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۸۶ - ۳۸۷). مؤلفهٔ مهم در این خلوت ریاضت و تزکیهٔ نفس است و البته خلوت‌گزینی، خود در حکم ریاضت است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

دوری و کناره‌گیری از مردم به‌معنای تنفر از آنان یا عدم خدمت به آنان نیست؛ زیرا «کسی که قلبش نسبت به بندگان خدا خالی از رأفت و رحمت است، خارج از مسلک بشری است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۳). بلکه برای گریز از تعلق یافتن و دیگر آفات مربوط به آن است. این خلوت‌گزینی به معنای رهبانیت نیز نمی‌باشد؛ چرا که امام خمینی به مردود بودن «رهبانیّت»؛ یعنی ترک اجتماع و نساء و بازداشتن قوای شریفه از عمل تأکید کرده و اگر مرتبه‌ای از اعتزال را می‌پذیرد به دلیل لزوم آن در ترک اشتغال قلب به غیر حق است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۶).

- تجربیات عرفانی و مکاشفات

امام دربارهٔ فتح قریب به عنوان نخستین بابی که به روی سالک گشوده می‌شود می‌فرماید در این فتح، جمیع ابواب معارف و مکاشفات به روی سالک گشوده می‌شود. براین‌اساس اتصال به عالم روحانی و کشف و شهود معارف غیبی یکی از ویژگی‌های خودساختگان و سالکان طریق خودسازی است؛ یعنی هر فرد خودساخته‌ای درطیّ مراحل سلوک خویش از احوال عرفانی، مکاشفات و یا تجارب عرفانی بهره‌مند می‌شود. با عنایت به اینکه؛ اولاً: تأثیر احوال عرفانی و یا مکاشفات و هرگونه تجارب عرفانی را در مسیر خودسازی نمی‌توان نادیده گرفت و ثانیاً: به دلیل کاربرد این مبحث در بخش تطبیق آرای امام خمینی و آبراهام مزلو، لازم است نگاه گذرایی به این بحث داشته باشیم.

برای سالکی که هدف وی به غیر از حق نیست، احوال، مکاشفات عرفانی و حتی مقامات، تنها می‌توانند در حکم ابزار تلقی شوند نه در حکم هدف و غایت؛ همین ادعا با عنایت به برخی آثار امام خمینی قابل اثبات است؛ ازاین‌رو ایشان نیز ذکر چندانی از احوال و مکاشفات عرفانی در آثارش نمی‌کند.

امام خمینی از مقامات بیشتر از احوال و یا مکاشفات سخن به میان آورده است. از اقوال ایشان چنین برمی‌آید که مقامات و احوال و مکاشفات نیز به تناسب درجات افراد، درجه‌بندی می‌شوند، ایشان مقامات و مراتب اهل سلوک را بی‌شمار می‌داند و این مقامات از مقام و مرتبهٔ علم تا مقام عصمت کبری و خاتمیت می‌توانند درجه‌بندی شوند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۰ و ۶۹)؛ و به‌طور قطع احوال نیز به همین ترتیب می‌توانند درجه‌بندی شوند؛ مکاشفات نیز قابل درجه‌بندی می‌باشند. مکاشفات لحظاتی هستند که نفس از این عالم منصرف شده و به قدر لیاقت از عوالم غیبی ادراکی معنوی یا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

صوری می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۴۲-۳۴۳) لیکن درجه والای مکاشفه عرفانی مربوط به مصادیق انسان کامل یعنی پیامبر اسلام و ائمه هدی می‌باشد. امام خمینی با ذکر لیله قدر که لیله مکاشفه ایشان است درحقیقت عالی‌ترین حدّ مکاشفه عرفانی را که کشف جمیع امور ملکیّه از غیب ملکوت برای ایشان است را به بیان می‌آورد (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۴۲-۲۴۳)؛ امّا درنهایت هیچ‌یک از این احوال و مقامات و مکاشفات هدف سالک نیستند.

- ادراک شدید و روحانیتی قوی

ویژگی دیگر به «ادراک» خودساخته، مربوط می‌شود. درجهٔ ادراک انسان‌ها با هم متفاوت است. کسانی که عقلشان کامل است از ادراکی شدید برخوردار هستند. این عده کسانی هستند که روحانّت قوی‌تری دارند. این ادراک از درک بلیّات و ناملایمات افزون‌تر نسبت به دیگران (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۴۶) تا رسیدن به درجه‌ای که به همهٔ اسرار و حقایق و جمیع شئون و مراتب عقل و جهل و جنود آن‌ها معرفت حاصل شود می‌تواند ادامه یابد. امام خمینی از صاحبان چنین ادراکی به اصحاب ولایت و ایقان تعبیر می‌کند.

ادراک شدید در باب آن دسته از خودساختگان که امام خمینی از ایشان با عنوان «کمّل» یاد می‌کند و آن‌ها را ارباب معرفت و ایمان می‌داند شامل ادراک به «مبادی وجود و مصادر غیب و شهود» و رسیدنشان به مرتبهٔ مشاهدهٔ حضوریّه عوالم غیب است که بنابر گفتهٔ امام خمینی در گرو خروجشان از «جلباب بشریّت» و «خرق حجب ملک و ملکوت» می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۸). لازم به ذکر است کشف و شهود عرفانی نیز بیان‌گر ادراکاتی از حقایق است و درنتیجه تضعیف علایق طبیعی بوده و سبب می‌شود حقایقی از عالم مافوق طبیعت برای فرد خودساخته کشف شود.

- استقلال از خلق و تکیه بر خداوند

گفتنی است استقلال خودساختگان از مردم به‌معنای تکیهٔ آنان تنها بر قدرت خداوند است و حتی اعتماد آنان بر نفس خود نیز اعتماد استقلالی نیست. براساس قول امام خمینی کسی که نقطه اتّکای او غیر از خدا باشد، از حقیقت ایمان خالی است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱۸). مقام استقلال و عزت نفس خودساختگان تا جایی است که حتی آنان را از قید اسارت نفس و شهوات آن نیز رها می‌سازد و این از بزرگ‌ترین مقامات کمال روحانی انسان است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۵۸).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

- ارادۀ نافذه

امام خمینی در بیان فتح مبین اشاره می‌فرماید به فتح باب اسما و صفات و از آن به فتح باب ولایت تعبیر می‌کند. پیش‌تر ذکر شد که ایشان نقطۀ سیر انسان را از ذل عبودیت تا عزّ ربوبیت می‌داند؛ در تمام مراحل سلوک و حصول فتوح، سالک به‌تدریج به غایتی که امام خمینی از آن به عزّ ربوبی تعبیر کرده تقرب پیدا می‌کند. برای مثال فتح مبین که فتح باب ولایت است دلالت روشنی است بر اینکه سالک در این مقام و رتبه بر مادون خویش ولایت و سیطره دارد؛ البته لازم به تأکید است که کسب این مقام نیز هدف سالک نیست.

ارادۀ نافذی که ناشی از ولایت سالک طریق الله است در ظلّ فنای از انانیت قرار می‌گیرد و هر چه این فنا شدیدتر می‌شود توحید پررنگ‌تر می‌گردد؛ چرا که با این فنا بُعد از عالم کثرت ایجاد می‌شود، به میزانی که ارادۀ انسان ظلّ ارادۀ خدا و مشیّتش در مشیّت او فانی شود، این نفوذ اراده بیشتر است تا بدانجا که «جمیع ذرّات کائنات» تحت تسخیر این اراده قرار می‌گیرد؛ بنابراین ارادۀ آدمی می‌تواند مظهر ارادۀ خدا شود، به قدرت چنین نفوذ اراده، او قادر خواهد بود به معدومات لباس وجود دهد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲۵).

نفوذ اراده بر طبیعت بشری این دسته از افراد نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که به واسطۀ آن قادرند طبیعت بشری خود را تحت تصرف خداوند قرار دهند و بدین ترتیب گام اصلی در مسیر خودسازی و کمال خودسازی برداشته می‌شود. با تنزل به منازل سافلۀ وجود، اراده ضعیف می‌شود و هرچه رو به بالا می‌رود کامل‌تر می‌گردد، به‌طوری‌که در «انسان کامل» این اراده به حدی کمال می‌یابد که عالم طبیعت را در تحت ارادۀ او خاضع می‌کند.

- خلاقیت

با توجه به سخنی از امام خمینی؛ انسان به گونه‌ای جبلی و ذاتی با دیدن «هر نظام بدیع و صنعت دقیق عجیبی» به جست‌وجوی منظم و صنعت‌گر آن می‌پردازد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۶). این امر حاکی از تعظیم هر پدیدۀ جمیل و بدیع از جانب انسان بوده و ازسویی‌دیگر نشان‌دهندۀ تعظیم خالق چنین پدیده‌ای نیز است؛ در نتیجه گرایش او به ابداع و خلاقیت و به‌طورکلی به جمال و کمال و بالاخص خداجویی را نیز نشان می‌دهد؛ اما در آرای امام خمینی، این خلاّقیت متوجه مراتب بالاتر کمال انسانی است. که خداگونه‌تر، بزرگ‌تر و بالطّبع دور از دسترس افراد عادی است. این نوع خلاّقیت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

ویژهٔ افرادی است که ارادهٔ آن‌ها مظهر ارادهٔ خداوند است؛ زیرا آن‌ها، ارادهٔ خود را به خداوند تسلیم کرده درنتیجه خداگونه شده‌اند و امور تحت تصرف آن‌ها است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۴). خلاّقیت این افراد، با خلاّقیت خداوند شباهت می‌یابد. ابن‌عربی از پدیدهٔ «خلق به همّت» نام برده و آن را حاصل مظهریّت کامل انسان کامل برای خلاّقیت خداوندی ذکر می‌کند. عارف به محض اراده می‌تواند با قدرت روحی خود، بر همه‌چیز تأثیرگذار باشد و حتی چیزی را که عدم است به وجود آورد. او نیروی تسخیر در همه‌چیز را از جانب خداوند یافته است (ابن‌عربی، ۱۴۰۰: ۸۹). همچنین تسلط چنین افرادی بر نفس و کنترل آن و غلبه داشتن بر آن از جلوه‌های مهم این قدرت تسخیر به‌شمار می‌آید.

- اعتدال

ویژگی مهم دیگری که بر سراسر خصایص و کمالات خودساختگان حاکم است «اعتدال» می‌باشد. اساس خودسازی و رشد و کمال آدمی برمبنای تعدیل قوای طبیعی و حیوانی و شیطانی اوست. سرکوبی این قوا نه‌تنها هرگز توصیه نمی‌شود بلکه آدمی را از ترقی و کمال بازمی‌دارد. سرکوبی مطلق، هم مردود است و هم غیرممکن؛ بنابراین «تعدیل قوای نفسانیّه» غایت کمال انسانی است؛ اما اعتدالی که خاص انسان کامل است فراتر از این‌هاست. اعتدال، حرکت در صراط مستقیم است و هرگونه تخطی از این صراط که صراط اعتدال است از کمال می‌کاهد و انسان کامل کسی است که ذره‌ای از نقطهٔ اعتدال خارج نمی‌شود. به عقیدهٔ امام خمینی اعتدال واقعی به‌گونه‌ای که در طی سیر از ابتدا تا «منتهی النهایه وصول» هرگز انحرافی رخ ندهد، تنها برای «انسان کامل» میسر است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۵۳).

- فنا و انسان کامل

فنا مفتاح ابواب ترقی است و هیچ سالکی بدون اینکه از یک رتبه و درجه فانی گردد به مرتبهٔ بالاتر نمی‌رسد. در تمام مراحل سلوک الی الله، سالک نردبان ترقی را با فنای از مراتب مادون طی کرده و بدین‌سان تحقق او به انسانیت لاهوتی شدیدتر می‌شود تا برسد به مرتبهٔ انسان کامل. بنا به عقیدهٔ امام خمینی انسان کامل فراتر از این است که تعریف شود. او را بایستی در حال تعریف کرد؛ زیرا که مقام انسان کامل ثابت نیست. او زمانی مظهر جلال است و زمانی مظهر جمال.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

انسان کامل بدان‌گونه که در عرفان اسلامی و آرای امام خمینی مطرح می‌شود به سادگی و یا اختصار قابل بیان نیست و در قیاس با نگاه روان‌شناسان انسان‌محور به انسان سالم و خودشکوفا و متعالی نیز قرار نمی‌گیرد؛ در اینجا از بیان بسیاری از ویژگی‌های انسان کامل از منظر امام خمینی و عرفان اسلامی همچون رابط بودن انسان کامل بین حادث و قدیم یا ثابت و متغیر و مبحث خلیفهٔ الهی و مقام تدنی، تدلی و قاب قوسین او اجتناب می‌کنیم و همین قدر بیان می‌کنیم که تمام ویژگی‌هایی که در باب خودساختگان به اختصار ذکر شد از معارف و کشفیات و تجارب عرفانی و ادراک شدید و روحانیت قوی گرفته تا اتکال به قدرت حق و نفوذ اراده که در انسان کامل با ولایت تکوینی به منتهی درجه می‌رسد و قرار داشتن در اوج اعتدال و صراط مستقیم در انسان کامل به نحو اتمّ صادق است. انسان کامل تمام ویژگی‌هایی را که نوع انسان بالقوّه دارا بوده و به شرط فعلیت و تحقق دادن به آن‌ها خداگونه می‌شد به فعلیت رسانده است.

شایان ذکر است که تعداد کسانی که قابلیت رسیدن به مقام و مرتبهٔ انسان کامل را داشته باشند انگشت‌شمار است. هر انسانی قابلیت چنین صعودی را دارد، اما مصداق آن براساس آرای امام خمینی و همچنین عرفای برجسته‌ای چون ابن‌عربی و دیگر وابستگان به مکتب وی، عده‌ای انگشت‌شمار هستند که در رأس ایشان پیامبر اسلام(ص) قرار دارد و اوصیای او به نیابت از ایشان از چنین مقامی برخوردار می‌باشند.

۲. انسان خودشکوفا از نگاه آبراهام مزلو

فطرت

مزلو برای ارائهٔ تعریفی جامع از انسان، که نمایان‌گر «خود واقعی» یا به‌عبارتی دیگر «کمال انسانی» باشد از دو بُعد و دو جنبه از وجود وی سخن به میان می‌آورد. یکی از این ابعاد شامل خلق و خوی، سرشت، استعدادها، نیازهای اساسی شبه غریزی، فیزیولوژی، عصب‌شناسی، غددشناسی و حتی سبک زندگی فرد است که می‌توان از آن به بعد حیوانی و جسمانی تعبیر کرد؛ بُعد دیگر ناظر به ارزش‌های درونی آدمی است. وی معتقد است که هریک از این ابعاد در تعریف ذات و فطرت انسان بایستی لحاظ شوند، اگر نه این تعریف ناقص خواهد بود (مزلو، ۱۳۷۴: ۴۰۸). زندگی موسوم به معنوی یا ارزشی یا حیات والاتر انسان با زندگی جسمانی و حیوانی و مادی یا زندگی در سطح

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

پایین او در یک پیوستار قرار دارد (مزلو، ۱۳۷۴: ۴۱۹) چون انسانی که او معرفی می‌کند یک کل وحدت یافته است که تمام جوانب شخصیت وی با هم یکی شده و به وحدت رسیده‌اند (عابدینی، ۱۳۸۳: ۶۳) و درنهایت هر دو بعد متعلق به وجودی است که طبیعی و زمینی می‌باشد؛ اگر ماورای این انسان نیز واقعیتی وجود دارد، باز آن را در همین موجود مادی می‌توانیم سراغ بگیریم؛ چرا که بین انسان و واقعیت ماورای انسان شکاف مطلقی وجود ندارد (مزلو، ۱۳۷۹: ۴۳۵).

مزلو نسبت به فطرت درونی بشر نگاه مثبتی دارد. به اعتقاد وی همهٔ انسان‌ها از گرایشی فطری برای تحقق خود برخوردارند (شولتس، ۱۳۸۴الف: ۹۱) فطرت کمال‌طلب، به زندگی خلاصه شده در حیوانیت صرف (بعد حیوانی و جسمانی آدمی) راضی نبوده و او را در جهت «افق‌های والاتر فطرت انسان» پیش برده و به تلاش برای متحقق ساختن و به فعلیت درآوردن خود اصیل و خودِ انسانش فرا می‌خواند.

خودشکوفایی

تعریف عامی که همچنین حاصل دیگر تعاریف ارائه شده توسط برخی روان‌شناسان در حوزهٔ انسان‌گرایی دربارهٔ خودشکوفایی (self-actualization) یا تحقق خود می‌باشد در درجهٔ نخست ناظر است به قبول و بیان هستهٔ درونی یا خود (مزلو، ۱۳۷۱: ۲۱۶). در این هستهٔ درونی یا خود، استعدادهایی نهفته و توانایی‌های بالقوهٔ هر فردی جای گرفته است و شکوفایی خود، به‌معنای «شکوفایی این استعدادهای نهفته و توانایی‌های بالقوه»، «عملکرد کامل»، «دسترسی به جوهر انسانی و شخصی» می‌باشد. مزلو قائل است که «اصطلاح خودشکوفایی برکمال انسانی و رشد فطرت برمبنای زیست‌شناختی تأکید دارد» (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۱). همان‌گونه که اشاره شد مراد وی از شکوفا نمودن «خود»، قبول و بیان هستهٔ درونی یا خود است که تحت عنوان فطرت نیز از آن یاد می‌شود و یک تکوین تدریجی است نه آنی؛ البته مزلو به خودشکوفایی آنی هم معتقد است که در «لحظهٔ بزرگی از دگرگونی یا بینش یا بیداری واقعاً اتّفاق می‌افتد» اما آن را بسیار نادر می‌داند (مزلو، ۱۳۷۵: ۳۴۱).

این تکوین تدریجی ناظر به ویژگی فردی شخص است. کسی که تمایل به خودشکوفایی دارد می‌خواهد آن چیزی بشود که شایستگی شدنش را دارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

درهرحال با تعاریف متعددی که مزلو از خودشکوفایی به دست داده می‌توان نتیجه گرفت که وی در ارائهٔ تعریف کامل، جامع و یکدست از خودشکوفایی مطمئن نبوده است. او نه‌تنها تعریف خودشکوفایی را دشوار دانسته، بلکه به دشوارتر بودن پاسخ به سؤالات مربوط به آن نیز معتقد است (مزلو، ۱۳۷۹: ۸۵). درهرصورت می‌توان هرکدام از این تعاریف را توصیف جنبه‌هایی از شکوفایی به شمار آورد.

مزلو معتقد است خودشکوفایی یک تحول شخصی است، فرد را از قید مسائل کمبودهای جوانی و همچنین مسائل مربوط به روان‌نژندی که شامل برخی مسائل دوران کودکی، یا خیال‌بافی، یا برخی مسائل غیرضروری و یا غیرواقعی می‌شود می‌رهاند.

و این در حالی است که وی مسائل واقعی زندگی را - اگرچه شامل کاستی‌ها و ضعف‌هایی نیز می‌باشد - مسائل ذاتاً و نهایتاً انسانی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

مزلو برای نیازهای بشر سلسله‌مراتبی قائل است و آن‌ها را در هرمی که موسوم به «هرم نیازهای مزلو» می‌باشد، نمایش می‌دهد. در این هرم پنج نیاز فطری[۲] جای گرفته‌اند و هر نیاز بالاتر برمبنای ارضای نیازهای پایین‌تر قرار دارد. چهار نیاز نخست که به‌ترتیب اولویت و ضرورت تحقق، از قاعدهٔ هرم، به سمت رأس آن چینش شده‌اند، نیازهای «سطح پایین» تلقی می‌شوند؛ این نیازها به ترتیب عبارتند از: نیازهای جسمانی و فیزیولوژیکی، نیازهای ایمنی و امنیت، نیازهای تعلق و محبت و نیازهای احترام.

خودشکوفایی مستلزم عبور از سطح است. برای همین است که مزلو «فطرت پست‌تر» را مقدم بر فطرت والاتر و شالودهٔ آن ذکر می‌کند (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۹۴). بدین معنا که بایستی ابتدا نیازهای پست‌تر که فطرت پست‌تر[۳] دربردارندهٔ آن‌هاست ارضا شوند تا به عمیق‌ترین و والاترین ابعاد فطرت، فرصت رشد و شکوفایی داده شود. زمانی که همهٔ این نیازها که مزلو آن‌ها را «نیازهای اساسی» می‌نامد ارضا شد والاترین نیاز، یعنی نیاز به «خودشکوفایی» یا «تحقق خود» که با عنوان «فرانیاز» از آن یاد می‌شود خود را می‌نمایاند. کسانی که بتوانند به جایگاهی برسند که ارضای نیازهای سطح پایین آنان را خرسند و قانع نسازد؛ بلکه به تحقق خویشتن واقعی خود (خودشکوفایی) بیندیشند و اقدام کنند اندک هستند؛ ازاین‌رو این نیاز در رأس هرم قرار گرفته است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

خودشکوفایی یک تکوین تدریجی است که ناظر به ویژگی فردی شخص می‌باشد؛ کسی که تمایل به خودشکوفایی دارد می‌خواهد آن چیزی بشود که شایستگی شدنش را دارد (مزلو، ۱۳۷۵: ۸۳ و ۳۴۱)؛ بنابراین گرایش به خودشکوفایی در هر فردی ویژهٔ خود اوست؛ زیرا هر فردی با افراد دیگر متفاوت است (مزلو، ۱۳۷۱: ۵۱)؛ این تفاوت هم ناظر به استعدادها و توانایی‌های بالقوّهٔ هر فرد است که در هر فردی مخصوص خود اوست و هم به طور کلی ناظر است به سرشت باطنی هر فرد.

برخلاف «افراد عادی»-که زیر سطح خودشکوفایی قرار دارند- و توسط «انگیزش» برانگیخته می‌شوند؛ افراد «خودشکوفا» به‌گونه‌ای متفاوت برانگیخته می‌شوند (مزلو، ۱۳۷۴: ۳۸۹). مزلو این‌گونه انگیختگیِ متفاوت، را معلول «فرا انگیزش» می‌داند.[۴] این فراانگیزش مفهومی ورای مفهوم انگیزش دارد و بنا به گفتهٔ مزلو فرا انگیزش، رهایی از انگیزش و بی‌انگیزه بودن و بی‌تکاپو بودن است (Maslow, 1970, p: 153).

رشد سالم و رسیدن به بایدها و «بودن»

مزلو با نگاه مثبتی که به فطرت و هستهٔ درونی انسان دارد، «رشد سالم» را فرایندی توصیف می‌کند که طی آن به عمیق‌ترین و درونی‌ترین زوایای فطرت، مجال «بیان» در رفتار فرد، داده می‌شود. بررسی دیدگاه‌های وی دربارهٔ رشد بیان‌گر این است که وی «تحقق خود» یا «خودشکوفایی» را اصلی‌ترین هدف برای این فرایند می‌داند و ارضای تدریجی نیازهای اساسی، فرایندهایی هستند که نقش ابزاری در رسیدن به این هدف غایی دارند.

مزلو قائل است انسان کمال‌طلب درپی «بایدها» است و این بایدها ارزش قلمداد شده و در درون فطرت آدمی قابل کشف هستند. «رشد» نیز، فرایند «شدن» است که «بودن» نقطهٔ غایی و نهایی آن به‌شمار می‌رود و«بودن» به‌معنای پایان تحول یافتن، رشد کردن و شدن است (مزلو، ۱۳۷۴: ۴۴ و ۱۸۴). فرایند «شدن»، فرد را به خودشکوفایی سوق می‌دهد. بنا به گفتهٔ مزلو؛ اگر چنین تعریفی را دربارهٔ رشد بپذیریم؛ «دراین‌صورت این تعریف، انطباق بیشتری با این واقعیت مشهور دارد که خودشکوفایی در همهٔ اوقات در طول زندگی ادامه می‌یابد» (مزلو، ۱۳۷۱: ۴۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

ویژگی‌های کلی خودشکوفایان

با توجه به مطالب پیشین خودشکوفایان کسانی هستند که ارضای نیازهای اساسی یا کمبود، ایشان را قانع و خرسند نمی‌کند، بلکه تا تحقق خویشتن اصیل خویش یا خودشکوفایی که فراتر از ارضای نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی و نیاز به محبت و احترام است به میزان قابلیت و توانمندی خود در تلاش و تکاپو هستند. آن‌ها بر کمبود نیازها تسلط دارند و همت خویش را صرف رسیدن به زیبایی، عدالت، حقیقت و دیگر ارزش‌های متعالی می‌کنند (خداپناهی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). هرچه تحقق خود پررنگ‌تر و شدیدتر می‌شود[5] ویژگی‌هایی در فرد ایجاد می‌گردد که خاصیت این راه است؛ مزلو در این باب به‌طور قطع اظهار عقیده نمی‌کند، ولی این‌گونه هم نیست که نتوان به چارچوبی که مبین ویژگی‌های کلی خودشکوفایان باشد دست یافت.

- استقلال نسبی از محیط

برخلاف افرادی که در پی نیازهای کمبود هستند و درنتیجه معطوف به دیگران و وابسته به حمایت آنان و محیط می‌باشند، افراد خودشکوفا استقلال نسبی از محیط دارند و بنابه تعبیر مزلو، از آزادی روانی برخوردارند. آن‌ها خودراهبرتر و خودمختارترند. علاقهٔ خودشکوفایان به تنهایی، تفکر و مراقبه ارتباط نزدیکی با این استقلال دارد. آن‌ها نه‌تنها نیاز به دیگران ندارند چه‌بسا دیگران را سدّ راه خود می‌دانند. «فرد دارای انگیزش کمبود وابستگی بسیار بیشتری به سایر افراد دارد تا فردی که غالباً دارای انگیزه رشد است؛ او مغرضانه‌تر، نیازمندتر، وابسته‌تر و خواستارتر است» (مزلو، ۱۳۷۱: ۵۳). البته منش مردم‌گرای خودشکوفایان - به عنوان خصیصهٔ برجستهٔ آنان - نبایستی نادیده گرفته شود؛ آن‌ها با هر کسی که دارای منش مناسبی باشد بدون توجه به طبقه، تحصیلات، نژاد و... می‌توانند مهربان باشند (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۳۳). همچنین مزلو «انسان‌های سلیم» را فرافرهنگی می‌داند (مزلو، ۱۳۷۹: ۴۲۷)؛ یعنی آن‌ها کمتر تحت تأثیر تغییرات بوده و کمتر به قالبی خاص درمی‌آیند (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۴۱).

- خلاقیت

این خلاقیت که عنوان «خلاقیت خودشکوفا» برای توصیف آن مناسب‌تر است با «خلاقیت استعداد خاص» که مربوط به دستاوردها و فنون می‌شود متفاوت است چون «به طور مستقیم‌تری از شخصیت سرچشمه می‌گیرد و به‌طور گسترده‌ای در امور عادی زندگی... تجلّی می‌کند» (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۵۶). این تجلی بدین صورت است که فرد خلاّق و خودشکوفا توانایی ابراز عقاید و تکانش‌های درونی را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

دارد، او ترس و فشار را مغلوب می‌کند (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۵۷). مزلو مفاهیم خلاقیت، سلامت، خودشکوفایی و کمال را نزدیک به هم و شاید هم‌معنا می‌داند. افراد خودشکوفا خلاّق هستند. این آفرینندگی شبیه به ابتکار و تخیل ساده و صمیمی کودکان؛ یعنی نگرش بی‌تعصب و مستقیم آن‌ها به امور است (شولتس، ۱۳۸۴الف: ۱۱۴).

مزلو، خلاقیت در مرحله اولیه را که با توانایی جذب‌شدن کامل در موضوع مورد توجه، ارتباطی بسیار نزدیک دارد دربارهٔ خودشکوفایان بیشتر می‌پذیرد و این نیروی فطری را ابزاری جهت تحقق و شکوفایی فرد می‌داند.

- خود انگیختگی، سادگی و طبیعی بودن

رفتار خودشکوفایان غالباً خودانگیخته است. مزلو خودانگیختگی را به‌معنای صداقت، طبیعی بودن، فقدان تزویر، عدم تقلید و... می‌داند (مزلو، ۱۳۷۴: ۱۰۶). خودشکوفایان در ابراز عواطف و احساس‌های خویش به ایفای نقش نمی‌پردازند. آن‌ها در اندیشه و آرمان‌های خود فردگرا هستند، اما لزوماً سنت‌شکن نمی‌باشند (شولتس، ۱۳۸۴ب: ۳۷۱). خودانگیختگی خودشکوفایان با فرانیازها و ارزش‌های بودن رابطهٔ محکم دارد. آن‌ها، بیشتر با فرانیازها که مساوی با ارزش‌های بودن است انگیخته می‌شوند تا با نیازهای اساسی سطح پایین (مزلو، ۱۳۷۹: ۴۱۰).

- خودمداری و مسئله‌مداری

خودشکوفایان خودمدار هستند، اما درعین‌حال از خود تعالی جسته‌اند. خودمداری خودشکوفایان به‌معنی خودمحوری ایشان نیست، بلکه به‌معنای غیرمتکی بودن و استقلال ایشان از دنیای واقعی است. مسئله‌مداری خودشکوفایان نیز به‌معنای احساس مسئولیت و تعهد و انجام هرچه بهتر کارها و مسئولیت‌ها است؛ آن‌ها به مسائل بیرون از خودشان نیز توجه دارند؛ گویی مأموریتی در زندگی دارند، که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند. فرد خودشکوفا می‌تواند مسئله‌مدارترین، خودانگیخته‌ترین خودازیادبرده‌ترین فرد در فعالیت‌های خویش و همچنین هماهنگ‌ترین فرد باشد (مزلو، ۱۳۷۱: ۵۵). شخص خودشکوفا به کار و مسئولیتش عشق می‌ورزد و غرق در انجام هرچه عالی‌تر کار خویش است نه به خاطر درآمد و وسیله‌ای برای امرار معاش بلکه فقط به خاطر تعهد و مسئولیت‌پذیری که البته با عشق و علاقه به کار نیز توأم است. بنا به قول مزلو، شخص خودشکوفا و کارش چنان با هم جور هستند که قفل با کلیدش جور است (Maslow, 1971, pp: 301-302).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

- ادراک صحیح واقعی

یکی از ویژگی‌های خودشکوفایان این است که واقعیت‌ها را همان‌گونه که هست درک می‌کنند بدون اینکه ادراک آن‌ها از دریچهٔ قالب ذهنی‌شان یا تحت تأثیر پیش‌داوری‌ها، نیازها و اغراضشان صورت گرفته باشد (شولتس، ۱۳۸۴الف: ۱۰۲). خودشکوفایان خودپذیر هستند، همچنین دیگران و جهان طبیعت را همان‌گونه که هستند می‌پذیرند. مزلو می‌گوید: آن‌ها «با پذیرش حکیمانهٔ فطرت خود، فطرت آدمی، بخش عمده‌ای از زندگی اجتماعی، و طبیعت و واقعیت فیزیکی به‌طور خودکار شالودهٔ محکمی برای یک نظام ارزشی فراهم» می‌آورند (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۴۴).

درحقیقت ادراک صحیح و واقع‌بینانه‌ای که از واقعیت دارند، موجب چنین پذیرشی می‌شود. آن‌ها نگرش شجاعانه به حقایق داشته و برای آزادی از توهمات تلاش می‌کنند (مزلو، ۱۳۷۴: ۴۰۰). آن‌ها از داشتن نیازهای پست شرمگین نیستند و به خاطر داشتن بعد کاستی و سطح پایین یا حیوانی در خود احساس گناه و شرم نمی‌کنند؛ اگرچه نیازهای پست و ناکامی‌ها و رضامندی‌های آنان آسان‌تر نادیده گرفته می‌شوند و فاقد اهمیت محوری در زندگی خودشکوفایان می‌باشند.

- اعتدال

ویژگی مهمی که در خودشکوفایان می‌توان سراغ گرفت «اعتدال» است؛ این اعتدال سبب یکپارچگی درونی در فرد می‌شود، یکپارچگی و وحدت درونی به هر میزان که افزایش یابد بیان‌گر سلامت روانی است. بنا به گفتهٔ مزلو: در سطوح بالاتر بلوغ آدمی، بسیاری از دوگانگی‌ها هم‌جوش یا محو می‌شوند (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۱۱). خودشکوفایان به‌طور معتدل از دو بعد ارزشی و حیوانی برخوردار هستند؛ ازسوی‌دیگر این اعتدال در ابراز صداقت‌آمیز خودِ واقعی آن‌ها نیز خود را نشان می‌دهد بدین نحو که؛ خودشکوفایان با کنترل‌های آپولونی، خویشتن را تحت کنترل می‌گیرند، تا در هر موقعیت، و به هر قیمتی، خودِ واقعی خویش را ابراز و بیان نکنند. مثال دیگر اینکه؛ آن‌ها درعین‌حال که منفرد هستند، اجتماعی‌اند، و درعین‌حال که منطقی‌اند غیرمنطقی نیز می‌باشند، آن‌ها همجوش با دیگران و جدا از آنان هستند (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۱۱).

- ادراکِ بودن

برخلاف بیشتر مردم که از لحظات زودگذر پیروزی و موفقیت یا تجربه اوج لذت می‌برند، افراد خودشکوفا به‌طورکلی و عملاً از همهٔ جنبه‌های زندگی لذت می‌برند (مزلو، ۱۳۷۱: ۴۹). خودشکوفایان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

قادر هستند جهان اطراف خود را با تازگی، شگفتی و حرمت درک کنند حال آنکه برای بیشتر مردم، عادی و تکراری هستند (شولتس، ۱۳۸۴ب: ۳۷۲). مزلو از نوع ادراکی که خودشکوفایان نسبت به جهان دارند به «ادراک بودن» تعبیر کرده و یکی از ویژگی‌های مهم این ادراک را چنین ذکر می‌کند که تجربه‌ها با این ادراک، هرچه مکرر باشند غنی‌تر و بیشتر ادراک می‌شوند و از جذابیت این تجارب کاسته نمی‌شود، درحالی‌که با «ادراک‌های کمبود»، تجربه‌های مکرر، خسته‌کننده شده و از جذابیت آن‌ها کم می‌شود (مزلو، ۱۳۷۹: ۳۴۲).

- کنترل‌های آپولونی

یکی از خصیصه‌های مهم خودشکوفایان، بیان صداقت‌آمیز و عدم کنترل شدید و انعطاف‌پذیر (خودِ اصیل) آن‌ها است، اما این به‌معنای لاقید بودن آن‌ها نیست. در افراد خودشکوفا نیز توانایی خشمگین شدن، سنگدل بودن و پرخاشگری وجود دارد، اما تحت کنترل آن‌ها قرار گرفته؛ به‌طوری‌که «آن‌ها قادرند که این خشم و پرخاشگری را هنگامی که وضعیت خارجی ایجاب کند، آزادانه به جریان اندازند». مزلو نام این کنترل‌ها را کنترل‌های «آپولونی» می‌نامد (مزلو، ۱۳۷۱: ۲۱۴، ۲۱۷-۲۱۸).

- تجارب اوج

ویژگی دیگر خودشکوفایان داشتن تجارب اوج است. این تجارب، حالت وجد و سرور و حیرتی عمیق و چیره‌گر، نظیر تجربه‌های ژرف دینی هستند (مزلو، ۱۳۷۴: ۱۰۸). نمی‌توان تجربه‌های اوج را در تجارب عرفانی خلاصه نمود، اما می‌توان ادعا کرد که تجربه‌های عرفانی، عالی‌ترین نقطهٔ تجارب اوج هستند. همان‌طورکه افراد از جهت میزان انسان بودن درجه‌بندی می‌شوند، انتظار می‌رود تجارب اوج آن‌ها نیز با هم‌دیگر متفاوت باشند، برای خودشکوفایان تجارب عمیق و عالی همچون تجارب تکان‌دهندهٔ عرفانی آسان‌تر دست می‌دهد تا افراد عادی.

فراسوی خودشکوفایی و الگوهای بشریت

مزلو از دو دسته از خودشکوفایان سخن به میان می‌آورد: افراد متعالی یا اوج‌گرا و افراد غیراوج‌گرا. وی معانی گوناگونی برای تعالی ذکر کرده است؛ از جمله اینکه می‌گوید: تعالی می‌تواند به‌معنای فراتر رفتن از محدودیت‌های انسانی، نقایص، خطاها و رسیدن به فرا انسانیت و مقدس و الهی شدن باشد (مزلو، ۱۳۷۱: ۳۷۰). براساس تعاریفی که از متعالیان ارائه می‌دهد این دسته از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

خودشکوفایان کسانی هستند که از ویژگی‌های خودشکوفایان به بهترین صورت برخوردارند، بلکه فراتر از این ویژگی‌ها نیز پیش رفته‌اند. تفاوت‌هایی که بین این دو دسته از خودشکوفایان وجود دارد به قرار زیرند:

۱. افراد متعالی یا اوج‌گرا نسبت به غیر اوج‌گرایان، مثبت‌نگرتر به زندگی و مشتاق‌تر به آن هستند تا اینکه از آن بیزار باشند. متعالیان در سطحِ بودن، در سطح ارزش‌های ذاتی زندگی می‌کنند به‌گونه‌ای آشکار برانگیخته، و کم‌وبیش دارای هشیاری وحدت‌بخش و دارای تجارب اوج (عرفانی، مقدس و زیبایی شناختی) هستند (مزلو، ۱۳۷۴: ۳۶۶-۳۶۵).

۲. متعالیان دربارهٔ جهان، نسبت به دستهٔ دیگر، کل‌گراترند. به عنوان نمونه، همهٔ مردم را با هم برادر می‌دانند (مزلو، ۱۳۷۹: ۲۸۲)؛ البته خودشکوفایان همگی، تمایل به اشتراک مساعی دارند. (اشتراک مساعی از درون روانی ما بین اشخاص، مابین فرهنگ‌ها و بین‌ملل) (مزلو، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

۳. متعالیان مستعدند که عمیقاً مذهبی یا معنوی یا خداگرای باشند، همچنین می‌توانند آن‌قدر از خویشتن و هویت خود فراتر روند تا بتوانند از خودشکوفایی هم فراتر روند (مزلو، ۱۳۷۹: ۳۸۸).

۴. آن‌ها همه‌چیز را همان‌گونه که هست، بدون دست‌کاری، کنترل و تغییر و... می‌پذیرند، بنابراین آنان همه‌چیز را معجزه‌آساتر، کامل‌تر و درست‌تر همان‌گونه که باید باشد می‌بینند و ادراک می‌کنند (مزلو، ۱۳۷۹: ۳۸۸).

۵. اوج‌گرایان یا افراد متعالی، خود را بیشتر با بدی‌ها وفق می‌دهند؛ یعنی با شرارت‌ها خداگونه و بزرگوارانه برخورد می‌کنند و اگر مجبور به مقابله با افراد شرور شوند، همراه با حس دلسوزی اقدام به آن می‌کنند (مزلو، ۱۳۷۹: ۳۸۷).

مزلو معتقد است؛ توصیف‌هایی که از ویژگی‌های حقیقی افراد خودشکوفا ارائه کرده، در موارد فراوانی هم‌طراز با آرمان‌هایی است که ادیان مختلف برآن اصرار می‌ورزند، همانند؛ تعالی نفس، کمک به دیگران، خردمندی، صداقت، طبیعی بودن و امثال این‌ها (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۷۸).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

با عنایت به آنچه به‌طور پراکنده دربارهٔ «انسان سالم» از دیدگاه مزلو ارائه گردید، هر دو دسته از خودشکوفایان انسان‌های سالم عنوان شده‌اند؛ اگرچه عده‌ای که فراتر از خودشکوفایی پیش رفته‌اند افرادی تعریف می‌شوند که فراتر از سلامت روانی صرف رفته‌اند.

با پیش کشیدن بحث خودشکوفایان و افراد متعالی این نتیجه حاصل می‌شود که، به فراتر از خودشکوفایی و سلامت روانی صرف نیز می‌توان رسید، چنانچه توصیف‌های ارائه‌شده از افراد متعالی همین نکته را مورد تأیید قرار می‌دهد. آن‌ها فراتر از افراد سالمی ذکر شده‌اند که عمدتاً به عنوان «هویّت‌های نیرومند» و کسانی که از خود به‌گونه‌ای مطلوب و واقعی و برطبق فطرت خودشان استفاده می‌کنند مورد توصیف قرار گرفته‌اند. افراد متعالی تمام این توصیفات را به‌طور جامع‌تری دارا می‌باشد.

درهرصورت خودشکوفایان انسان‌های کاملی به‌شمار می‌روند که بهتر است به عنوان الگوی دیگران قرار بگیرند. نوع بشر خواستار خوب بودن است. این نمونه‌های کامل می‌توانند سرمشق بشر بوده و بدین وسیله عامل ترقی و پیشرفت آن‌ها گردند (مزلو، ۱۳۷۵: ۳۶۳).

مزلو الگوهای بشریت را انسان‌های کاملی می‌داند، اما مراد او از انسان کامل نه‌تنها انسان بی‌رنج نیست، بلکه مقصود او انسان مصون از خطا نیز نمی‌باشد. البته رسیدن به رتبهٔ افراد بسیار سالم، خودشکوفا، متعالی و کامل- که درصد بسیار اندکی از افراد انسانی می‌توانند به آن درجه نائل شوند -کار بس دشواری است. اما خارج از توانمندی‌های انسان نمی‌باشد. انسان کامل یا آرمانی در الگوی مزلو، انسان بزرگ و صاحب هویتی قوی است که به فطرت خود عمل می‌کند، و بیش از آنچه که به نیازها بها دهد، با ارزش‌های بودن و با فرانیازها برانگیخته می‌شود. او کسی است که خداگونه می‌شود، همچون خدا می‌بیند و مثل او می‌بخشد و چشم‌پوشی می‌کند و همانند خدا تنبیه می‌کند. او کسی است که به معصومیت ثانویه دست یافته؛ یعنی پستی‌ها، کاستی‌ها و حتی شرارت‌ها و رذالت‌ها را دیده اما از آن‌ها تعالی جسته است.

مزلو معتقد است که مطالعهٔ زندگی انسان‌های بزرگ، (قدسیان، پیامبران، مقدسان و...) ما را به آیندهٔ بشر خوش‌بین و امیدوار می‌کند (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۴۴). نبایستی خداگونه شدن را خارج از طبیعت بشر به‌شمار آوریم «تعالی یا خداگونه بودن، بخشی از طبیعت انسان است، اگرچه در واقعیت چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. الهی بودن، توانایی‌های پنهان طبیعت انسان است» (مزلو، ۱۳۷۹: ۳۶۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

۳. مقایسه تطبیقی این بحث از نگاه امام خمینی و مزلو

وجوه همسانی

۱. خودسازی و خودشکوفایی سیر انسان از خودِ پست‌تر به خودِ والاتر هستند.
۲. فطرت پاک و مثبت انسان همان است که خودسازی و خودشکوفایی درصورت عمل به اقتضای این فطرت، متحقق می‌شوند.
۳. خودساختگان و خودشکوفایان هرکدام به نوعی فنا را تجربه می‌کنند.
۴. خودساختگان و خودشکوفایان از تجارب عرفانی یا قدسی همچون احوال و مکاشفات عرفانی و تجارب اوج برخوردارند.
۵. خودساختگان و خودشکوفایان حقایق را بهتر و صحیح‌تر از دیگران درک می‌کنند.
۶. اعتدال از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان به‌شمار می‌رود.
۷. خودساختگان و خودشکوفایان به‌رغم محبتشان به مردم، از آن‌ها بی‌نیازند.
۸. نمونه‌های کمال انسانی درحقیقت وجود دارند.

وجوه ناهمسانی

۱. بنابه عقیدهٔ امام خمینی، خودسازی در جهت تقرب به الله و تشبه به او صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که مزلو اگرچه گاه بهترین توانایی‌ها و استعدادهای انسان را تا حدّ خداگونگی توصیف می‌کند اما مراد از این خداگونگی با مقصود امام خمینی متفاوت است.
۲. خلوت‌گزینی خودساختگان و یا سالکان طریق خودسازی، بیشتر توأم با تفکر یا ریاضت و زهد است و بر محوریت شریعت و دین انجام می‌گیرد؛ اما مزلو، خلوت‌گزینی خودشکوفایان را لزوماً همراه با تفکر، ریاضت، زهد -که مبتنی‌بر دین (شخصی یا نهادینه) نیز باشد- نمی‌داند. خلوت‌گزینی خودشکوفایان بیشتر به‌معنای استقلال از مردم و بی‌نیازی از ایشان است، اما نه به آن عمق و ژرفایی که امام خمینی در مبحث تکیه به حق و بی‌نیازی از خلق خدا و ادبار از غیر حق مطرح می‌کند. امر تزکیهٔ نفس و پیراستن آن از رذایل اخلاقی نیز که در خودسازی - و فتح هر یک از ابواب فتوح ثلاثه مطرح است- مورد تأکید امام خمینی قرار می‌گیرد در آرای مزلو کمرنگ بوده و یا به چشم نمی‌خورد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

۳. هرچه خودسازی کامل‌تر می‌گردد، فرد به ساحت مافوق طبیعت قدم گذارده است و این درحالی است که مزلو معتقد است خودشکوفایی بر کمال انسانی و رشد فطرت برمبنای زیست‌شناختی تأکید دارد.

۴. در اندیشهٔ عرفانی امام خمینی ادراک هرچه بهتر و صحیح‌تر حقایق، به ادراک امور مافوق طبیعی نیز تعلق می‌گیرد و این درحالی است که مزلو ادراک بهتر و صحیح‌تر حقایق را بیشتر به امور طبیعی محدود کرده است.

۵. به میزانی که مزلو، تجارب اوج را در فرایند خودشکوفایی مورد اهمیت و تأکید قرار می‌دهد. احوال عرفانی با عنایت به آثار مهم عرفانی امام خمینی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند؛ یعنی آن‌ها جایگاه غایی در امر خودسازی ندارند.

۶. احوال عرفانی اساساً مواهبی مافوق طبیعی و تعریف و درک آن‌ها مستلزم تجربهٔ شخصی از آن‌هاست و این در حالی است که مزلو سعی دارد تجارب اوج را کاملاً طبیعت‌گرایانه معرفی کند (رک: مزلو، ۱۳۷۹: ۱۰۷)؛ که به سهولت قابل بررسی هستند.

۷. مسئلهٔ فنا از مقامات و درجات پایین به منظور تعالی و ارتقا به مراتب والاتر امری مهم در خودسازی تلقی می‌شود و حال آنکه این مفهوم تنها در حد عبور از نیازهای اساسی برای رسیدن به فرانیاز در اندیشهٔ مزلو باقی می‌ماند.

۸. انسان کامل در عرفان امام خمینی بی‌تردید کسی است که از عالم طبیعت و ماده یا بعد حیوانی قطع علاقه کرده است. او در جهت دنیایی کامل‌تر که لزوماً نشئه‌ای فراطبیعی و معنوی است - اگرچه بی‌ارتباط با این عالم نیست - پیش می‌رود و البته این سلوک به قدم دل است و این انسان از افراد عادی به لحاظ زندگی عادی و ظاهری فاصله نگرفته است؛ اما مزلو انسان کامل خود را براساس معیارهای طبیعت‌گرایانه ترسیم می‌کند. ازسوی‌دیگر این انسان آن‌قدر الهی و دور از دسترس نیست که نتوان تعریفش کرد؛ درحالی‌که مقام انسان کامل به عقیدهٔ امام خمینی فراتر از تعریف است. اراده و مشیت او در اراده و مشیت الله فانی شده و الهی و لاهوتی گشته است. او جانشین خدا، در منتها درجهٔ اعتدال، خدامحور و فانی در حق است. انسان خودشکوفا و یا متعالی که مزلو ترسیم می‌کند به دلیل هراس مزلو از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

قرار دادن او در اوج فراطبیعت و به دلیل اینکه اگر در آن ساحت باشد دور از دسترس خواهد بود در حد انسان خوب و سالم به لحاظ روانی باقی است.

نتیجه

براساس عقاید امام خمینی و مزلو خودسازی و خودشکوفایی هر دو ناظر به عبور از سطح و رسیدن به باطن است و این روند تکاملی مبتنی‌بر فطرت کمال‌طلب آدمی است و به میزان توانائی‌های فردی متحقق می‌شود. البته تعریف مزلو از دنیایی که پس از عبور از سطح در پیش روی فرد خواهان خودشکوفایی قرار می‌گیرد در مقایسه با آرای امام خمینی، بهرهٔ بسیار ناچیزی از معنویت دارد؛ گرچه مزلو در خودشکوفایان، گرایش‌های معنوی و دینی را نیز سراغ می‌دهد.

با توجه به اینکه در اندیشهٔ امام خمینی، مقصد خودسازی، الله است؛ لذا کمال انسانیت و فعلیت آن در گرو فنای در اوست و هر فردی که در مسیر خودسازی قرار می‌گیرد با توجه به مرتبه‌ای از فنا که حاصل می‌کند در تحقق انسانیت بالقوه به پیش رفته است. خودشکوفایان نیز از نیازهای پست و حیوانیت پست فانی شده و به فرانیاز خودشکوفایی می‌رسند.

در باب تجارب عرفانی و تجارب اوج خودساختگان و خودشکوفایان بایستی گفت که امام خمینی جایگاهی غایی برای تجارب، احوال و یا حتی مقامات عرفانی قائل نمی‌باشد؛ چون تنها خداوند و ذکر اوست که اصل و اساس به‌شمار می‌آید و این در حالی است که مزلو تجارب اوج را فی‌نفسه هدف تلقی کرده و دارای ارزش ذاتی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۹۹).

ادراک انسان خودساخته ادراکی است که به حقایق غیبی می‌رسد. او حقایق غیبی را شهود می‌کند و این در حالی است که ادراک خودشکوفا- هرچند صحیح‌تر و واقعی‌تر از ادراک افراد غیرخودشکوفا است- به قیمت قابل دسترس نمایاندن خودشکوفایی و تعالی در اندیشهٔ مزلو در مقایسه با این نوع ادراک، بسیار زمینی‌تر و مادی‌تر است و تقریباً فراتر از طبیعت پیش نمی‌رود.

مطلب دیگر مربوط به مردم‌دوستی و درعین‌حال بی‌نیازی از ایشان است. خودساختگان و خودشکوفایان هویت‌های قوی مستقل از مردم و محیطند که این استقلال در باب خودساختگان به غنای نفس ایشان و توکل به خداوند و اظهار نیاز فقط به ساحت او مربوط می‌شود. خودشکوفایان نیز مردم‌مدار و مسئله‌مدار هستند، اما استقلال درونی از مردم و فرهنگ و جامعهٔ خویش و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

قضاوت‌های آن‌ها دارند و این استقلال البته از اتکای به خداوند نشئت نگرفته است؛ بلکه حاصل اعتماد به خویشتن است.

تعالی خودساختگان در اندیشهٔ امام خمینی تا کمال انسانیت پیش می‌رود و این کمال، همان عزّ ربوبی و درعین‌حال عبودیت کامل است. در آرای مزلو نیز یک فرد خودشکوفا به خداگونگی می‌رسد؛ اما خداگونگی در اندیشهٔ مزلو به وسعت عالم طبیعت و ماده است؛ چیزی که در اندیشه‌های دینی شأن و مقام انسان‌های قدیس است نه خداوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مراد از خودساختگی این نیست که برای فرد، یک نقطهٔ غایی حاصل شده و سلوک او در جهت کمال پایان یافته باشد، بلکه مراد از خودساختگی تحقق آن انسانیت بالقوه‌ای است که برطبق قابلیت‌ها شکوفا می‌شود.

۲. پیش‌ترگفتیم که به عقیدهٔ مزلو سرشت باطنی یا طرح ذاتی انسان، هم شامل فیزیولوژی انسان می‌شود و هم اساسی‌ترین نیازها و اشتیاق‌ها و استعدادهای درونی انسان را در برمی‌گیرد؛ بنابراین هرآنچه، مزلو تحت عنوان «نیاز» و «فرانیاز» ذکر کرده است، جنبهٔ فطری و درونی داشته و بدین لحاظ حائز اهمیت می‌باشد؛ یعنی ارضای هرکدام از این نیازها، به نوعی ضرورت پیدا می‌کند.

۳. باتوجه به اینکه مزلو عمیق‌ترین فطرت ما را، والاترین فطرت ما می‌داند(مزلو، ۱۳۷۴: ۴۱۹)؛ پس سطحی‌ترین و قابل‌درک‌ترین بعد فطری ما، که بعد طبیعی فطرت ماست، به فطرت «پست‌تر» تعبیر شده است – بی‌آنکه این تعبیر، تعبیری ارزش‌گذارانه باشد.

۴. فردی که «نیازهای» کمبود دارد با «انگیزش کمبود» برانگیخته می‌شود، زمانی که از تنش‌های ناشی از «نیازهای کمبود» رها شد و نیازهای والا یا فرانیازها او را به تکاپو واداشت دیگر نمی‌توان مدعی بود که «انگیزش» او را برانگیخته است.

۵. همان‌گونه که در متن اشاره شد مزلو خودشکوفایی را یک تکوین تدریجی می‌داند نه آنی؛ گرچه به خودشکوفایی آنی هم معتقد است که به‌ندرت و در شرایط خاصی اتفاق می‌افتد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]

کتاب‌نامه

- ابن‌عربی، محیی الدین. (۱۴۰۰)، *فصوص الحکم*، تعلیقات ابوالعلاءعفیفی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- شولتس، دوان. (۱۳۸۴الف)، *روان‌شناسی کمال*، مترجم: گیتی خوشدل، چاپ دوازدهم، تهران: پیکان.
- شولتز، دوان. (۱۳۸۴ب)، *نظریه‌های شخصیت*، مترجمان: یوسف کریمی و دیگران، چاپ پنجم، تهران: ارسباران.
- خداپناهی، محمدکریم. (۱۳۸۳)، *انگیزش و هیجان*، تهران: سمت.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۳)، *آداب نماز*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۵)، *چهل حدیث*، چاپ نهم، تهران: :مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۸)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۴)، *بررسی دیدگاه‌های امام* خمینی (کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- عابدینی، یاسمین. (۱۳۸۳)، «مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه مزلو و دین اسلام»، *سروش اندیشه*، سال سوم، شماره نهم.
- مزلو، آبراهام. (۱۳۷۵)، *انگیزش و شخصیت*، مترجم: احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۴)، *افقهای والاتر فطرت انسان*، مترجم: رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۱)، *به‌سوی روان شناسی بودن*، مترجم: رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ــــــــــــــ . (۱۳۷۹)، *زندگی در اینجا و اکنون*، مترجم: مهین میلانی، تهران: فراروان.
- A.H. Maslow. (1971).*The Farther Reaches Of Human Nature*.New York.
- ــــــــــــــ.(1970*). Motivation and Personality*.2nd ed. New York: Harper & Row.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-03]